



The problem of Ebn-e Moqaffa' in Siyar al-Molük: Azorbän or Ardavän?

Mersedeh Eslami Sabzevar 

Phd Candidate in Persian Language and Literature, Epic Literature Sub-discipline, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mersedes.es@gmail.com

Received: 2023-04-21 Revised: 2023-06-18 Accepted: 2023-06-20 Published: 2024-04-18

Citation: Eslami Sabzevar, Mersedeh. (2024). "The problem of Ebn-e Moqaffa' in Siyar al-Molük: Azorbän or Ardavän?" *Epic Knowledge and Wisdom*. 1 (1), 7-22. doi: <https://doi.org/10.22067/jmels.2023.44725>

Abstract

"Ardavän" consisting of two parts Arta+Pän with the meaning "the guardian of the order and truth", is the name of several Parthian kings. This name has been recorded in the Greek sources, Middle Parthian Persian, Middle Sassanid Persian, and post-Islamic Iranian chronicles, as Artapän or Ardavän; However, according to textual evidence, this name has been recorded "Azorbän", "Azorän" or "Adorbän" in some historical sources of the Islamic period. This article examines these evidence and found that the phonetic transformation of the name Ardavän into Azorbän took place in the first two centuries after Islam and led to the transformation of the meaning and function of this name. These evidence is somehow related to Ebn-e Muqaffa's Siyar al-Molük, and it can be said that the misreading of the name "Ardvän" as "Azerbän", which is a word with a religious function, came from Ebn-e Muqaffa's Siyar al-Moluk to other sources; However, this incorrect reading became obsolete in the first two centuries and was not used by historians in the sources after the third century.

Keywords: Ardavän, Ebn-e Muqaffa', Siyar al-Moluk.



دانش و خرد حماسی


<https://jmels.um.ac.ir>

دسترسی آزاد

مقاله پژوهشی



مسئله ابن مقفع در سیرالملوک: آذربان یا اردوان؟

مرسده اسلامی سبزواری 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. mersedes.es@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۳/۲۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۳۰	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱/۳۰
استناد: اسلامی سبزواری، مرسده. (۱۴۰۳). «مسئله ابن مقفع در سیرالملوک: آذربان یا اردوان؟». دانش و خرد حماسی. ۱ (۱)، ۷-۲۲. doi: https://doi.org/10.22067/jmels.2023.44725			

چکیده

«اردوان» متشکل از دو بخش ارته+پان در معنای نگهبان نظم و راستی، نام چند تن از پادشاهان اشکانی است. این نام در منابع یونانی، فارسی میانه اشکانی، فارسی میانه ساسانی و تواریخ ایرانی پس از اسلام، به صورت ارتپان یا اردوان ضبط شده؛ لکن شواهدی در دست است که در تعدادی از منابع تاریخی دوره اسلامی، ضبط این نام به صورت «آذربان»، «اذران» یا «ادربان» هم آمده است. در این مقاله به بررسی این شواهد می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحول آوایی نام اردوان به صورت آذربان، در دو قرن نخست پس از اسلام اتفاق افتاده و منجر به تحول معنا و کاربرد این نام نیز شده است. این شواهد به نوعی با سیرالملوک ابن مقفع ارتباط دارد و می‌توان گفت بدخوانی نام «اردوان» به صورت «آذربان» که واژه‌ای است با کاربرد دینی، از سیرالملوک ابن مقفع به دیگر منابع راه یافته؛ لکن این خوانش نادرست، در همان دو قرن نخست منسوخ شده و در منابع پس از قرن سوم، مورد استفاده مورخان قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: اردوان، ابن مقفع، سیر الملوک.

مقدمه

مسئله‌ای که در این مقاله مطرح شده بخش کوچکی است از پژوهشی در باب تبارشناسی روایات اشکانیان در تواریخ ایرانی پس از اسلام. در پژوهش مذکور ۳۸ روایت از تاریخ اشکانیان در منابع مکتوب سده‌های آغازین پس از اسلام، مقایسه و دسته‌بندی شده که نتایج جالب توجهی به دست آمد. یکی از این نتایج در پیوند با تفاوت معنادار ضبط نام اردوان به صورت آذربان است. از میان تمامی روایات در پیوند با ملوک الطوائف، تنها چهار شاهد متنی دال بر تلفظ نام اردوان به صورت آذربان از منابع مکتوب در دو قرن نخست اسلام، به متون دوره‌های بعدی راه یافته که همه نوعی وابستگی متنی با سیرالملوک ابن مقفع دارند. در این مقاله به بررسی این شواهد می‌پردازیم تا دریابیم این شیوه به خصوص ضبط نام اردوان، از چه زمانی و تحت چه شرایطی آغاز شده و چگونه انجام یافته است. گفتنی است این مسئله تا کنون مورد توجه هیچ پژوهش علمی قرار نگرفته است.

ارته‌پان:

اردوان نامی آشنا در تاریخ اشکانیان است. این نام در برخی منابع تاریخی برای پنج تن از پادشاهان اشکانی ثبت شده است. نام اردوان در سکه‌ها و مهرها، با خط و زبان یونانی به صورت APTABANOY (Artabanau) (سلوود، ۱۴۰۰: ۱۸۱)، در منابع تاریخی یونانی به صورت Artabanos (ضبط نام پادشاه پارتی در نام‌های ایرانی فردیناند یوستی، به استناد گزارش یوستین این چنین است (Ferdinand Justi, 1895: 31) به نقل از Justin 42,2)، در کتیبه شوش با خط پهلوی اشکانی به صورت Artabān، در سفالینه‌های نسا به صورت Artabānukān ضبط شده است (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۱۹، ۶۱-۶۵) همچنین در دستنویس‌های پهلوی متأخر (دستنویس‌های آنتیا و سنجانا از کارنامه اردشیر بابکان) نیز ضبط این نام، صورتی مشابه دارد. کتب لغت و زبان‌شناسی این نام را ترکیبی از دو جزء ارته+پان، در معنای نگهبان نظم و راستی و یا تقدس و درستکاری دانسته‌اند (دهخدا: ذیل اردوان؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۹)

مسئله ابن مقفع:

پس از اسلام، اغلب تواریخ ایرانی در موافقت با منابع کهن، ضبط مشابهی برای نام اردوان برگزیدند. اما این توافق، استثنائاتی نیز دارد. نکته جالب توجه آن است که این استثنائات، ارتباط معناداری با یکدیگر دارند؛ همه مربوط به متونی هستند که پیش از قرن سوم هجری تألیف شده، از میان رفته و نقل‌قول‌هایی از آنان در تواریخ متأخرتر بیان شده است. سه مورد از این نقل‌قول‌ها مستقیماً با ذکر «قال ابن مقفع» و یا «فی

کتاب سیر» منتسب به ابن مقفع و سیرالملوک اوست و یک مورد نیز از طریق نقل از کتاب شاپورگان مانی و ترجمه ابن مقفع از کتب مانویان، با ابن مقفع مربوط می‌شود.

مسئله از آنجا شروع می‌شود که منبع موثق و مستندی از سیرالملوک ابن مقفع در حال حاضر در دست نیست. همان‌طور که می‌دانیم ترجمه عربی ابن مقفع از خداینامه یا به عبارتی سیرالملوک به ظاهر از میان رفته اما بسیاری از پژوهشگران، نه‌ایه‌الارباب فی اخبار الفرس و العرب را نقل از سیرالملوک ابن مقفع می‌دانند. هرچند ایرادات تاریخی در مقدمه نه‌ایه‌الارباب مانع بزرگی بر سر اتفاق نظر پژوهشگران در باب شناسایی مؤلف و تاریخ تألیف کتاب است، با وجود این در پژوهش‌های دانشگاهی جدید (پس از مقاله ادوارد براون که به سال ۱۹۰۰م. در مجله انجمن سلطنتی آسیایی به چاپ رسید؛ نقل از خطیبی، ۱۳۷۵) خاورشناسان جایگاه ویژه‌ای برای این کتاب قائل شدند و دست کم در انتساب بخش ایرانی روایات تاریخی به ابن مقفع، به اجماع و اتفاق نظر رسیدند (تنها انتساب روایات به ابن مقفع، مدّ نظر است و نه تألیف کتاب توسط او).^۱ از طرف دیگر در بسیاری از منابع تاریخی، استناد روایات به ابن مقفع به صراحت صورت نمی‌گیرد و این امر ردیابی روایات منتسب به او را دشوار می‌سازد و به مسئله دامن می‌زند. به عنوان مثال طبری در تاریخ الرسل و الملوک، هرگز نامی از ابن مقفع به میان نیاورده است. این عدم صراحت، یا ریشه در آن دارد که کتب ابن مقفع بسیار معروف و شناخته شده بوده، تا حدی که نیازی به معرفی آن به عنوان منبع احساس نمی‌شده! و یا همچون افسانه‌هایی که در باب زندگی و مرگ ابن مقفع گفته شده، به دلیل اعتقادات دینی او بوده که دلیل دوم به نظر مقبول‌تر می‌نماید.^۲

حمزه اصفهانی نیز همچون طبری، در بخشی از تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، بدون ذکر نام مؤلف به «کتب سیر» استناد می‌کند. این شیوه استناد، به‌خصوص از جانب مورخ امانت داری چون حمزه که معمولاً منابع خود را با دقت معرفی می‌نماید، در وهله نخست، مخاطب را دچار تردید می‌سازد که آیا مراد حمزه از «کتب سیر»، سیرالملوک ابن مقفع بوده یا مجموعه‌ای از کتب سیره ملوک عجم؟! یکی از راه‌های حلّ این معما، بررسی تشابهات زبانی در گزینش واژگان و شیوه ضبط اسامی است. در ادامه برای پاسخ به این سؤال و کشف ارتباط متون و روایات مورد نظر با ابن مقفع، به طور اخص شواهد ضبط نام اردوان به صورت آذربان در متون تاریخی عهد اسلامی مطرح می‌گردد.

چهار شاهد متنی:

همان‌طور که پیشتر گفته شد شواهد متنی در این بخش، برگرفته از پژوهشی است با عنوان «تبارشناسی روایات اشکانیان» که در دست بررسی نهایی است. یکی از نتایج مقایسه و دسته‌بندی تبارشناسانه روایات،

این است که از میان تمام روایات مربوط به ملوک الطوائف و اشکانیان، در متون تاریخی ایرانی فارسی و عربی، تنها در چهار مورد نام اردوان به صورت آذربان ضبط شده یا به این شیوه ضبط، اشاره شده است. در این بخش این چهار شاهد متنی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و ابن مقفع بررسی می‌شود.

(۱) *نهایة الإرب فی اخبار الفرس و العرب (حدود ۱-۲ ق)*

این کتاب از این جهت در پژوهش حاضر حائز اهمیت است که برخلاف منابع تاریخی نسبتاً متأخر، نقل قول‌هایی مستقیم از ابن مقفع دارد؛ لکن پیش از آنکه به نقل شواهد متنی در این کتاب پردازیم و حکمی صادر کنیم لازم است مرور مختصری بر آراء صاحب نظران در باب ارتباط این متن با ابن مقفع داشته باشیم. پژوهش‌هایی پیرامون هویت مؤلف نهایة الإرب انجام شده که براساس آن، ابن مقفع را یکی از سه مؤلف اصلی کتاب می‌دانند. کتاب به زبان عربی است و ترجمه فارسی آن در اوایل قرن ۸ در دربار اتابکان، بر دست مترجم ناشناخته‌ای تحت عنوان تجارب الامم فی اخبار فرس و العرب انجام شده است. مصححان (رضا انزایی نژاد و یحیی کلانتری) در تصحیح تجارب الامم به اصل عربی کتاب یعنی نهایة الإرب اشاره کرده و افسانه همکاری ابن مقفع در تألیف کتاب را به کلی رد کرده‌اند به این دلیل که دوران زندگی ابن مقفع، با دو مؤلف دیگر مطابقت ندارد. اما با توجه به متن ترجمه کتاب و اشاره‌ای که مؤلف، به تاج کسری در کعبه در زمان تألیف کتاب کرده است، این را دلیل محکمی بر اصالت متن دانسته و معتقدند این شاهدی است که «راستی انتساب آن به قرن یکم هجری و تألیف آن در روزگار عبدالملک را تأیید می‌کند» (ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۶). با وجود این محققان و مستشرقان توجه چندانی به این کتاب نداشتند و نخستین بار تئودور نولدکه این کتاب را «نسبتاً دغل» و «تحریری از کتاب دینوری (اخبار الطوال)» دانسته (همان: ۱۳ به نقل از نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۸۱) و ادوارد براون و دیگران نیز با وجود پذیرش اهمیت کتاب به عنوان یک مرجع تاریخی، سوالات بی‌جوابی در رابطه با مؤلف و سال تألیف آن مطرح کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۶).

آنتیلا در پژوهش مفصل خود در رابطه با «خداینامگ»، اهمیت ویژه‌ای برای این کتاب قائل شده و بحث پیرامون آن را در کنار بحث سیر الملوک ابن مقفع قرار داده است. آنتیلا هوشمندانه نهایة الإرب را به دو بخش محتوایی مجزا تفکیک کرده است؛ یکی بخش تاریخ جهان که بر پایه تاریخ ایران طرح‌ریزی شده و دیگر بخش تاریخ عربستان جنوبی. بخش تاریخ عربستان جنوبی را سراسر دروغ و فسانه دانسته و بخش تاریخ ایران را -که قسمت عمده آن با نقل قول مستقیم از ابن مقفع بیان شده، روایات تاریخ مستند دانسته شده است (ن ک: پاکوهامین- آنتیلا، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۲۱).

ابوالفضل خطیبی در مقاله مختصر و مفیدی با عنوان «نگاهی به کتاب نهایة الإرب و ترجمه فارسی قدیم آن» که در شماره هشتم نامه فرهنگستان، زمستان ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است، آرای پژوهشگران را عنوان

کرده و در جمع‌بندی نهایی می‌گوید: «به نظر می‌رسد نویسنده ناشناخته‌ی نه‌ایه‌ی الإرب آن را به تیت تلفیق یکی از آثار ابن مقفع با آثار دو نویسنده‌ی دیگر، تألیف کرده باشد» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). همچنین در مقاله‌ی دیگری با عنوان «سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع» با مقایسه‌ی روایات دو کتاب نه‌ایه‌ی الإرب و مجمل‌التواریخ، تأکید نموده که «تردیدی برجای نمی‌ماند که نویسنده‌ی مجمل‌التواریخ به اصل کتاب سیرالملوک ابن مقفع دسترسی نداشته، بلکه روایات خود را از کتاب نه‌ایه‌ی الإرب که باز تأکید می‌کنم مانند کتاب ابن مقفع به سیرالملوک نامبردار بوده، برگرفته است. همچنین در آغاز کتاب، آن‌جا که منابع مورد استفاده خود را برشمرده است، به سبب یکی بودن عنوان اصلی کتاب نه‌ایه‌ی الإرب، یعنی سیرالملوک و کتاب ابن مقفع، و نیز به علت آوازه‌ی بلند کتاب اخیر، این مأخذ خود را سیرالملوک ابن مقفع نامیده است» (خطیبی، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۵).

از برآیند پژوهش‌های گسترده‌ای که در موضوع این کتاب انجام شده چنین برمی‌آید که اجماع نظر پژوهشگران بر این است که اگرچه مؤلف و زمان تألیف کتاب به قطعیت روشن نیست، لکن تردیدی در انتساب روایات مربوط به تاریخ ایران در این کتاب به ابن مقفع وجود ندارد. اما ضبط نام اردوان در روایات منسوب به ابن مقفع در نه‌ایه‌ی الإرب چگونه است؟

مؤلف ناشناس نه‌ایه در باب «ذکر پادشاهی شاپور اردوان» چنین آغاز می‌کند: «قال عبدالله ابن المقفع قرأت فی کتب سیر الملوک من العجم ان ولد اذروان ابن اشه بن اشغان ملوک الماهین...» (نه‌ایه‌ی الإرب، ۱۳۷۵: ۱۵۹) گفتنی است تصحیح دانش‌پژوه، براساس نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا انجام شده که نسخه‌ی عکسی آن در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران محفوظ است. این نسخه به سال ۱۰۴۳ کتابت شده است. بنابراین اگر خطای کاتب و بدخوانی مصحح در کار نباشد، می‌توان آن را به عنوان نخستین شاهد متنی که نام اردوان را به صورت اذروان ضبط نموده در نظر گرفت.

می‌دانیم که در صورت تکرار ضبط مشابه، احتمال خطای کاتب و بدخوانی مصحح کمتر می‌شود. با بررسی دقیق‌تر متن مشاهده می‌شود که ضبط نام اذروان به همین شکل در این بخش چند مرتبه تکرار شده است. مؤلف در همین کتاب در جای دیگر نیز، نام اردوان اخیر را به صورت «اذروان الاخیر» ضبط کرده است. این در حالی است که ضبط نام اذروان به این صورت برای مترجم قرن هشتمی کتاب غریبه بوده و مثل بعضی چیزهای دیگر از جمله سلسله‌نسب شاپور، آن را نیز به صورت آشنای خود یعنی اردوان درآورده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

در ادامه خواهیم دید که از میان تمام روایات اشکانیان که حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء آورده، تنها در روایتی به نقل از «کتب سیر»، این نام را به صورت «اذران» ضبط کرده است. هرچند روایت حمزه از کتب سیر و روایت نه‌ایه‌ی الإرب از دو گونه‌ی روایی متفاوت است - حمزه بیشتر به جنبه‌های

تاریخی، و مؤلف نهاییه به جنبه‌های افسانه‌ای و داستان‌های حاشیه‌ای حول شخصیت پادشاهان پرداخته است؛ با وجود این استفاده از صورت اذروان یا اذران در دو منبع، دست کم فرض انتساب هر دو منبع به یک دوره تاریخی (پیش از قرن سوم هجری) را تقویت می‌کند. این مسئله، در رابطه‌ای معکوس، فرض مصححان تجارب الامم و دیگر پژوهشگران در باب قدمت روایات نهاییه الإرب را نیز تأیید می‌کند.

۲) حمزه اصفهانی و تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء (۲۸۰-۳۶۰ ق)

حمزه در تاریخ، از هشت خداینامه به عنوان منابع خود یاد می‌کند که در این میان چهار کتاب، عنوان سیرالملوک دارند: سیرالملوک ترجمه ابن مقفع، محمد بن جهم برمکی، زادویه بن شاهویه و محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی؛ و سپس به شرح و نقد روایات به نقل از خداینامه‌ها می‌پردازد (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۳؛ همو، بی تا: ۱۰) چهارمین روایت حمزه از ملوک اشکانیان به نقل از «کتب سیر» است. مؤلف هیچ کجا اعلام نکرده منظورش از «کتب سیر» کدام یک از این کتاب‌ها بوده لکن بدیهی است که سیرالملوک ابن مقفع از این میان پرآوازه‌تر بوده و احتمال اینکه نام خاص «سیر» برای ترجمه ابن مقفع به کار رفته باشد بیشتر است. محمود امیدسالار در مقاله‌ای تحت عنوان «ملاحظاتی پیرامون سیرالملوک ابن مقفع» به این مسئله پرداخته و به این نتیجه رسیده است که «در اکثر کتب فارسی و عربی هر جا «سیر» یا «سیرالعجم» یا «سیرالملوک» بدون ذکر نام نویسنده یاد می‌شود، بی‌تردید منظور همان سیرالملوک ابن مقفع است» (امیدسالار، ۱۳۷۵: ۲۷۱) اگرچه خطیبی ایرادات برحق بر این فرض کلی وارد دانسته و شاهد مثال‌هایی در رد آن، در باب مقدسین اسلام از مجمل التواریخ به نقل از کتب سیر آورده که شاهد متن عربی آن عیناً در بخش الحاقی نهاییه الإرب موجود است (همان‌طور که در مقدمه نهاییه الإرب آمده، این بخش توسط اصمعی و البختری به دستور هارون الرشید به قصد الحاق با سیرالملوک ابن مقفع نوشته شده است) (خطیبی، ۱۳۷۹: ۱۷۲ به بعد). گذشته از این ابوریحان بیرونی برخلاف رویه خود در آثار الباقیه که اکثر روایات حمزه را با ذکر منبع بازنویسی نموده، این روایت «کتب سیر» را نقل و بازنویسی نکرده لکن جایی دیگر نام تمام منابع حمزه را ذکر کرده است با این تفاوت که عنوان «سیرالملوک» را تنها برای کتاب ابن مقفع آورده و در مورد باقی عناوین، تنها به ذکر نام نویسنده بسنده نموده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

حمزه در نقل روایات اشکانیان از کتب سیر، تبار شاپور را چنین بیان می‌دارد: «شاپور بن اشک بن اذران بن اشغان» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۱؛ همو، بی تا: ۳۵؛ همو، ۱۳۴۰ ق: ۳۰). ضبط نام اذران در روایت حمزه از کتب سیر به این صورت، از این جهت حائز اهمیت است که در دیگر روایات حمزه به نقل از دیگر خداینامه‌ها و منابع، این نام به صورت اردوان ضبط شده است! حمزه اصفهانی محقق دقیقی است و اختلاف ضبط اسامی در روایات مختلف او از منابع متعدد، بسیار معنادار است. به عنوان مثال این تفاوت را در دیگر

روایات، در ضبط نام کسری و خسرو یا گودرز و جودرز نیز می‌توان به وضوح دید. نام گودرز در روایت موبد مردانشاه به صورت فارسی و همین نام در روایت چهارم از کتب سیر به صورت معرب آن یعنی «جودرز» ضبط شده که هویت زبانی منابع حمزه را تا حدودی روشن می‌سازد.

ممکن است این احتمال مطرح شود که این نام در زمان تصحیح یا استنساخ، مخدوش شده و به شکل اذران ضبط شده است؛ بنابراین لازم است نگاهی به تصحیح‌های مختلف داشته باشیم.

جواد ایرانی تبریزی تاریخ حمزه را بر اساس تصحیح گوتوالد به سال ۱۳۴۰ق. بازنگری و در برلین در مطبعه کاویانی به چاپ رسانده و همین چاپ، مبنای ترجمه جعفر شعار قرار گرفته است. گویا تصحیح گوتوالد بر مبنای نسخه خطی کتابخانه اسماعیل صائب سنجر - که در حال حاضر در دانشگاه آنکارا قرار دارد - انجام شده است. تاریخ استنساخ این نسخه روشن نیست و متأسفانه به رغم جست‌وجوی نگارنده، دسترسی به این نسخه میسر نشد. تصحیح دیگری نیز در دست است که در دار المكتبة الحیاة بیروت به سال ۱۹۶۱م. انجام شده است. متأسفانه نسخه اساس این تصحیح نیز معرفی نشده است. نکته قابل توجه این است که هر دو تصحیح موجود، در ضبط نام اذران یکسان عمل کرده‌اند؛ بنابراین احتمال خطای مصحح به نظر منتفی است. در مورد احتمال خطای کاتب در زمان استنساخ نیز باید به جمله‌ای از کتاب مجمل التواریخ استناد کرد که ضبط این نام را به صورت «اذران» در سیر الملوک و روایت حمزه تأیید می‌کند. در بخش بعدی به این جمله که شاهد متنی قابل توجهی است می‌پردازیم.

۳) آذروان در مجمل التواریخ (۵۲۰ ق.)

همان‌طور که می‌دانیم مجمل التواریخ، مجموعه‌ای از اطلاعات و روایات درباره تاریخ ایران است که مؤلف ناشناس آن در قرن ششم هجری، از منابع گسترده‌ای در تألیف آن بهره برده است و در اغلب موارد نام و نشان منابع خود را نیز معرفی نموده است. یکی از پر استنادترین این منابع، تاریخ حمزه اصفهانی است تا حدی که بسیاری از پژوهشگران، مجمل را به نوعی ترجمه‌ای از تاریخ حمزه می‌دانند. لکن علاوه بر تاریخ حمزه، به منابع مهم دیگری نیز در روایات مجمل استناد شده. یکی از این منابع بسیار مهم، سیرالملوک ابن مقفع است. نویسنده ناشناس مجمل چند مرتبه مستقیماً به «سیرالملوک از گفتار و روایت ابن مقفع» اشاره کرده و از اختلاف روایات در این دست مستندات با روایات تاریخ حمزه پیداست که نویسنده مجمل، مستقیماً به سیرالملوک دسترسی داشته. همان‌طور که اکبر نحوی در تصحیح مجمل بیان نموده، منظور از سیرالملوک ابن مقفع در مجمل التواریخ، کتاب نه‌ایة الإرب فی اخبار الفرس والعرب است (ن. ک.: مقدمه مجمل التواریخ، ۱۳۹۹).

در تاریخ ملوک الطوائف، نویسنده مجمل التواریخ از دو منبع استفاده کرده است. نخست روایت موبد

مردانشاه را از بین روایات حمزه انتخاب و ترجمه کرده و در ادامه به سیرالملوک استناد نموده و صحت ضبط نام آذروان را در سیرالملوک با این جمله تأیید کرده است: «اردوان را در سیرالملوک، آذروان نوشتست» (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۲). همان طور که پیشتر گفتیم در تاریخ حمزه، روایتی به نقل از کتب سیر در باب ملوک الطوائف آمده که در آن اردوان به صورت اذران ضبط شده است. تأکید نویسندهٔ مجمل، احتمال مخدوش بودن نسخه خطی یا استتساخت غلط تاریخ حمزه و سیرالملوک ابن مقفع را منتفی می‌سازد.

مؤلف مجمل، روایت را در ادامه به گونه‌ای بیان می‌کند که ارتباط آن با نه‌ایهٔ الإرب یا سیرالملوک را بی‌واسطهٔ تاریخ حمزه آشکار می‌سازد. سلسله نسب اشکانیان در روایت مجمل التواریخ که به استناد سیرالملوک بیان شده به گونه‌ای است که نه در هیچ یک از روایات کتاب حمزهٔ اصفهانی مشابهی دارد و نه در دیگر روایات مربوط به تاریخ ایران، و تنها به سلسله نسب منحصر به فرد اشکانیان در نه‌ایهٔ الإرب شباهت دارد. برای روشن شدن مطلب، بهتر است این دو روایت را با هم مقایسه کنیم:

تبار اردوان در مجمل التواریخ به نقل از سیر الملوک: «اردوان را در سیرالملوک، آذروان نوشتست، ... و نسب او چنین گوید: آذروان بن بوداسف بن اشه بن ولد اروان بن اشه بن اسغان، و بدین اردوان بزرگ را می‌خواهد» (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۲؛ همان، ۱۳۹۹: ۱۱۰). این جمله در هر چهار دستنویس مجمل که اساس کار مرحوم بهار و اکبر نحوی بوده بدون اختلاف ضبط شده است (نسخه‌های خطی هایدلبرگ، برلین، چستریتی و پاریس) حال باید تبار اردوان در مجمل التواریخ مقایسه شود با تبار آخرین پادشاه ملوک الطوائف به نقل از نه‌ایهٔ الإرب: «آذروان الاخیر بن بوداسف بن فرخان بن آفرین بن اشنه بن سابور بن اذروان» (نه‌ایهٔ الإرب، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

از پژوهش در تبارشناسی روایات اشکانیان این نتیجه به دست آمد که نام بوداسف در سلسله نسب اشکانیان، از میان سی و هشت روایت موجود، تنها در این دو روایت آمده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد نسخه‌ای از سیرالملوک در اختیار نویسندهٔ مجمل قرار داشته که ضبط نام اردوان در آن به شکل آذروان بوده است.

۴) ابوریحان بیرونی و آثار الباقیه (۳۹۰-۳۹۱ ق.)

یکی دیگر از شواهد متنی بسیار ارزشمند در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی است. بیرونی در این کتاب، شش روایت در تاریخ اشکانیان نقل می‌کند و در هیچ کجا نام اردوان را به صورت غیر معمول ضبط نمی‌کند مگر در نقل قولی از کتاب شاپورگان مانی! بیرونی در بخش محاسبهٔ تاریخ پادشاهان براساس زایچهٔ مانی می‌گوید تولد مانی در زمان «آذربان الملک» اتفاق افتاده و حدس می‌زند این آذربان همان اردوان آخر یا اردوان الاخیر باشد. «من ملک آذربان الملک، و أظنَّ أنه اردوان الأخير» (بیرونی، ۱۳۸۰: ۱۳۴؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

برای بررسی احتمال خطای کاتب یا مصحح ابتدا لازم است نگاهی اجمالی به نسخ خطی کتاب

بیندازیم. ادوارد زاخائو نخستین بار کتاب الآثار را بر اساس سه نسخه تصحیح و ترجمه کرد. این نسخ عبارتند از: نسخه لندن (L) تاریخ کتابت ۱۰۷۹ ق. در یکی از شهرهای مرکزی ایران، نسخه راولینسن (R) متعلق به موزه بریتانیا، تاریخ کتابت ۱۲۵۴ ق. در تهران کتابت شده از روی نسخه‌ای که متعلق به کتابخانه مسجد شاه تهران، نسخه پاریس (P) بدون تاریخ و مشابه نسخه لندن. در طبع زاخائو این نام به صورت آذربان ضبط شده است.

در آخرین تحقیق بر کتاب الآثار، پرویز اذکایی بر اساس طبع زاخائو و نسخ تازه یافته، تصحیح دیگری بر متن انجام داد. نسخ اذکایی علاوه بر نسخ زاخائو به شرح زیر است: ۱- نسخه کتابخانه عمومی استانبول (عس) که گویا در سال ۶۰۳ ق. کتابت شده و نسخه اکمل و اقدم نسخ موجود کتاب الآثار و نسخه اساس طبع اذکایی است. ۲- نسخه کتابخانه دانشگاه ادینبورگ انگلستان (داد) به تاریخ ۷۰۷ ق. در تبریز کتابت شده و مادر همه نسخه‌ها در طبع زاخائو (طنز) است. ۳- نسخه کتابخانه توپقاسرای استانبول (توپ) که تاریخ کتابت یا تملیک آن ۸۱۳ ق. است. اذکایی در تصحیح کتاب از این سه نسخه استفاده کرده اما از آنجا که خود در مقدمه اذعان داشته که در تحقیق انتقادی کتاب الآثار، «هرگز بنده نص و عبد عبید لفظ نبوده» و معتقد است «اجتهاد محقق، در اختیار وجه صواب و ضبط آن در متن» است (رک. بیرونی، ۱۳۸۰: پیشگفتار: کب) لذا روشن نیست که ضبط نام اردوان به شکل متداول، به اجتهاد مصحح بوده یا نص نسخه اساس! آنچه مسلم است پانوشتی است که ذیل این جمله قید کرده: «داد/ طنز: آذربان. نب: ادریان» (همان: ۱۳۴) چنانچه از پانوشت برمی آید نسخه ادینبورگ و سه نسخه زاخائو نام مورد نظر را به صورت آذربان و نسخه نامعلوم (نب)، آن را به صورت ادریان ضبط کرده‌اند (در بخش معرفی نسخ، نسخه‌ای با علامت اختصاری نب به چشم نمی خورد. ممکن است در اثر خطای تایپ، نسخه توپقاسرای استانبول با عنوان اختصاری (توپ) به شکل (نب) نوشته شده باشد. در هر صورت پیش از رؤیت تمام نسخ نمی توان منظور از نسخه (نب) را به درستی دریافت)؛ بر این اساس نسخه قدیمی ادینبورگ، نسخ اساس طبع زاخائو و احتمالاً نسخه توپقاسرای استانبول، شاهد محکمی از ضبط این نام به صورت آذربان به دست می دهد؛ بنابراین احتمال خطای کاتبان در ضبط این نام به صورت آذربان کاهش می یابد.

از دیگر جهت ابوریحان نیز چون حمزه در ضبط اسامی بسیار وفادار به متن است. در روایات مختلف ابوریحان نیز اختلاف ضبط به شیوه فارسی و معرب آن به چشم می خورد. در جمله‌ای که از آثار الباقیه نقل شد، نام آذربان یا اردوان به هر دو صورت آمده است. نکته قابل توجه این جاست که یکی نقل قول است و دیگری نظر مؤلف. نقل قول از کتاب شاپورگان مانی، تنها متن مانوی به زبان فارسی میانه! حال باید دید کتاب شاپورگانی که در اختیار بیرونی بوده چه ویژگی‌های زمانی می توانسته داشته باشد؟

احمد تفضلی در تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام به نقل از والدش سمیت آورده است که: «متون به دست آمده در تورfan در تاریخی میان ۷۶۲ تا ۸۳۲م. استنساخ شده است» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۳۳). اگرچه در بخش هایی از کتاب شاپورگان که در قرن بیستم در منطقه تورfan پیدا شد، اشاره ای به زایچه مانی نشده است؛ اما با توجه به زمان تألیف الآثار (حدود ۳۹۰ ق.)، این احتمال وجود دارد که متن شاپورگان که در اختیار بیرونی قرار داشته، نسبتی با نسخه های خطی تورfan داشته باشد و هر دو از روی یک نسخه مادر استنساخ شده باشند. با این فرض منبع مانوی بیرونی نیز نهایتاً متعلق به نیمه پایانی قرن دوم هجری بوده است (در شاپورگان تورfan، واژه مبهمی درج شده که مکزی آن را با تردید به صورت «[w'n?]'rd») خوانده و توضیحی در مورد آن نداده است (Mackenzie, 1979: 522). نوشین عمرانی در ترجمه، این حروف را به صورت «(ardā)[wān]» آوانگاری کرده است (عمرانی، ۱۳۷۹: ۵۶) اما با توجه به معنای متن در یکی دو بند پیشین که از پیدایش آژ و شهوت در دو بُنی حرف می زند، ارتباطی بین این واژه و نام اردوان نیافته و به درستی معنای صالحان و راستکاران را برای آن برگزیده است (عمرانی، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

ارتباط ابن مقفّع با سه شاهد متنی نخست، به استناد مستقیم منابع، نسبتاً روشن است؛ اما شاهد چهارم که نقل قولی از شاپورگان مانی در کتاب آثارالباقیه ابوریحان بیرونی است تا چه اندازه می تواند با مسئله ابن مقفّع در این مقاله مرتبط باشد؟ می دانیم که بیرونی بدون هیچ تردیدی ابن مقفّع را در زمره مانویان می دانسته و این مطلب را بارها در تحقیق ماللهند بیان کرده است:

«... و بودی این کنت اتمکن من ترجمة کتاب بنج تنتر و هو المعروف عندنا بکتاب کلیله و دمنه فإِنَّه تردّد بین الفارسیّة و الهندیّة ثمّ العربیّة و الفارسیّة علی ألسنة قوم لا یؤمن تغییرهم إیّاه کعبد الله بن المقفّع فی زیادته باب «برزویه» فیه قاصداً تشکیک ضعفی العقائد فی الدین و کسرهم للدعوة إلی مذهب المنائیة و إذا کان متّهما فیما زاد لم یخل عن مثله فیما نقل» (بیرونی، ۱۴۰۳: ۱۱۱؛ همو، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

یا در جایی دیگر: «ثمّ جاءت طامة أخرى من جهة الزنادقة أصحاب «مانی» کابن المقفّع و کعبد الکریم ابن ابی العوجاء و أمثالهم فشککوا ضعاف الغرائز فی الواحد الأول من جهة التعديل و التجویز و أموالهم إلی التثنیة و زینوا عندهم سیرة مانی حتی اعتصموا بحبله...» (بیرونی، ۱۴۰۳: ۱۹۶) ترجمه: «آنگاه بلایی دیگر از سوی زنادقه پدیدار آمد. اصحاب مانی همچون ابن المقفّع و عبدالکریم ابن ابی العوجاء و مانندگان ایشان. و آن جماعت مردمان ضعیف الغریزه را در واحد نخست، به شک اندر کردند از جهت تعدیل و تجویز و به دوگانگی مایل گردانیدند و سیرت (مانی) با آن بیاراستند تا در ریسمان وی درآویختند...» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۲۱۴).

در معنای زندقه در سده های نخست، مسائل مختلفی مطرح شده که عباس زریاب خوبی در مقاله

دانش‌نامه‌ای خود درباره ابن مقفع مفصلاً به آن پرداخته است و تمام نظریات دال بر قبول یا رد مانوی بودن ابن مقفع را در آن مقاله به طور خلاصه شرح داده است (زریاب خویی، ۱۳۷۰) مسئله ما در این مقاله اثبات گرایش ابن مقفع به مانویت نیست بلکه می‌خواهیم بدانیم آیا ابن مقفع دستی در ترجمه یا کتابت متون مانوی در عهد خود داشته است یا نه؟

«مسعودی در مروج الذهب در فصل «خلافة القاهرة بالله» سخنانی درباره اوصاف خلفای عباسی از یکی از ندیمان او نقل کرده و در آنجا ترجمه‌ای از کتب مانی و مرقیون و ابن دیصان را به ابن مقفع نسبت داده است» (زریاب خویی، ۱۳۷۰: ۴/ ۶۷۲؛ به نقل از مسعودی، چاپ داغر، ۴/ ۲۲۲-۲۲۴؛ مسعودی، ۱۳۹۶: ۲/ ۶۹۶). زریاب خویی این نقل را تنها با این استدلال که نام کتاب، در الفهرست ابن ندیم ذکر نشده است، به راحتی رد می‌کند در صورتی که در مقاله خود از کتاب دیگری از ابن مقفع به نام الادب الوجیز للولد الصغیر یاد می‌کند و اذعان دارد که نامی از آن هم در الفهرست ابن ندیم به میان نیامده است.

ضبط مشابه نام ادریان در کتاب شاپورگان مانی و سیرالملوک از طرفی و گزارش مسعودی از ترجمه کتب مانوی توسط ابن مقفع از دیگر سو و همچنین یقین بیرونی درباره گرایش ابن مقفع به مانویت، اگرچه دلیل محکم‌پسندی برای انتساب متن سابورقانی که در اختیار بیرونی بوده به ابن مقفع نیست، اما دست کم قطعات پازلی است که ارتباط ابن مقفع با متن مذکور را محتمل می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در شواهد متنی نخست دیدیم که نام اردوان در قدیمی‌ترین (قرن اول هجری مطابق نظر مصححان تجارب الامم) روایات تاریخی ایران پس از اسلام درنهایه الإرب به نقل از ابن مقفع به صورت «آذربان» ضبط شده است. دو دیگر از کتاب حمزة اصفهانی نقل قولی از «کتب سیر» ذکر شد که ضبط «اذران» را در شکلی مشابه آورده بود که به استناد شواهد دریافتیم که مراد از «کتب سیر» به احتمال قریب به یقین سیرالملوک ابن مقفع بوده است. سه دیگر از ضبط «آذربان» در سیرالملوک، مطمئن شدیم چرا که نویسندۀ ناشناس مجمل التواریخ نیز آن را تأیید کرده بود.

شاهد چهارم یعنی نقل قول بیرونی از کتاب شاپورگان مانی نیز ضبط نام اردوان را به صورت آذربان تأیید کرد، اما از آنجا که بیرونی هیچ‌گونه اشاره‌ای به تاریخ نگارش یا نام کاتب و ناسخ یا مترجم نسخه شاپورگان ننموده، در حال حاضر می‌توانیم فرض وابستگی نسخه شاپورگان در دست بیرونی را با تکه‌های شاپورگان تورفان در نظر داشته باشیم. مطابق این فرض این دو نسخه احتمالاً از یک نسخه مادر استنساخ شده بودند و از آنجا که نگارش نسخه تورفان در نیمه پایانی قرن دوم صورت گرفته، به احتمال زیاد نسخه

بیرونی هم متعلق به همان دوره یا تحت تأثیر نسخ مشابهی در همان زمان بوده است. در این صورت ضبط نام اردوان به صورت آذربان، به پیش از قرن سوم هجری بازمی‌گردد. از طرف دیگر از آنجا که کتاب شاپورگان تنها اثر مانوی به زبان فارسی میانه است، با توجه به گزارش مسعودی از ترجمه کتب مانویان توسط ابن مقفع و تأکید بیرونی بر گرایش ابن مقفع به مانویت، این احتمال را مطرح کردیم که نسخه سابورقانی که در اختیار بیرونی قرار داشته از جمله ترجمه‌هایی بوده که مسعودی از آن یاد کرده و به ابن مقفع نسبت داده است.

پس از سیرالملوک ابن مقفع و شاپورگان مانی، تمامی تواریخ ایرانی عهد اسلامی، این نام را به صورت معمول «اردوان» ضبط کرده‌اند. قدیمی‌ترین شواهدی که از ضبط نام اردوان به صورت متداول در دست داریم روایات منسوب به هشام کلبی و عمر کسری، راویان طبری و مسعودی است که تا اوایل قرن سوم هجری زیسته‌اند.

چنانچه بخواهیم این تحول را به لحاظ آوایی تحلیل کنیم باید گفت اگر دوره‌های تحول در خط و زبان فارسی را مد نظر قرار دهیم در می‌یابیم که در خط پهلوی احتمال بدخوانی و خلط دو حرف «ذ» و «د» تقریباً غیر ممکن است چرا که نشانه‌های این دو حرف کاملاً از هم قابل تمییز و تشخیصند؛ در نتیجه اختلاف بین دو نام اردبان و آذربان بدون شک پس از اسلام، در خط عربی رخ داده است. به احتمال زیاد در مرحله نخست در خط کوفی (که در سده‌های نخست اسلامی متداول بوده و حروف در آن شیوه، بدون نقطه نوشته می‌شده) «د» به اشتباه «ذ» خوانده شده و در مرحله بعد، از آنجا که تحول قلب یکی از رایج‌ترین تحولات زبانی است، احتمالاً قلب دو حرف «ر» و «د» منجر به تبدیل نام «اردوان» به «اذروان» شده است. یکی از دگرگونی‌های آوایی از دوره میانه به فارسی جدید تحول قلب است. این تحول *suxr* را بدل به *sorx* و *zofr* را بدل به *zarf* می‌سازد (برای مثال‌های بیشتر، رک. خانلری، ۱۳۶۵: ۸۵/۲ و باقری، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

مسئله مهمی که از تحول آوایی منتج شده و به آن دامن زده، تحول در سطح معنا بوده که بدفهمی تاریخی را به دنبال داشته است. در این ساحت باید گفت در یک نظام اندیشگانی ایدئولوژیک در حکومت‌های دینی، انتساب متولیان حکومت به پایگاه‌های دینی امری بدیهی است؛ در نتیجه اصلاً بعید به نظر نمی‌رسد اگر مورخین این دوره برای شاهان اشکانی نقش و جایگاه دینی چون آذربانان متصور باشند و چنین تصویری نیز موجب بدخوانی نام اردوان و تبدیل آن به «آذربان» شده باشد. اگرچه هیچ شواهدی دال بر انتساب شاهان اشکانی به آتشکده یا آذری به‌خصوص، در منابع تاریخی به چشم نمی‌خورد، اما از آنجا که تواریخ ایرانی پس از اسلام، اطلاعات قابل توجهی در مورد اشکانیان به دست نمی‌دهند، بعید به نظر نمی‌رسد که برخی از داستان‌های آن‌ها با داستان‌های ساسانیان خلط شده باشد. ساسانیان به استناد تاریخ طبری و دیگر تواریخ، متولی آذر اناهید در استخر بودند؛ بنابراین انتساب خاندان شاهی به یکی از آذران و آتشکده‌ها، دور از ذهن نبوده است.

و احتمالاً همین مسئله، به تحول نام اردوان اشکانی به آذربان، کمک کرده است. در چنین بافتار اجتماعی، اردوان برای مدت کوتاهی (تا پیش از قرن سوم هجری) تبدیل به آذربان شده و به احتمال قریب به یقین، سیرالملوک ابن مقفع در این تبدیل نقش قابل توجهی ایفا نموده، اما اگرچه ابن مقفع نزد ایرانیان از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای بهره‌مند بوده و از او به‌خصوص در متون منتسب به شعوبیون بارها یاد شده است، مورخین ایرانی پس از اسلام، گویا به منابع قابل استناد کهن، دسترسی داشتند و لذا این شیوه استعمال نام اردوان در همان دو قرن نخستین منسوخ شده است.

مطالعات نگارنده در روایات اشکانیان در تواریخ ایرانی پس از اسلام نشان می‌دهد که علاوه بر شیوه به‌خصوص ضبط نام «اذروان»، روایات منسوب به ابن مقفع همچون روایت النهایه و یا روایت کتب سیر نیز، چندان مورد توجه مورخین بعدی قرار نگرفته است. شاید به این دلیل که در این روایات جنبه‌های افسانه‌ای بر جنبه‌های تاریخی می‌چربد. برای مثال می‌توان از وصیت فاضلانه اذروان بن اشه به پسرش شاپور یاد کرد که پس از نه‌ایة الإرب، در متن دیگری تکرار نشده است. داستان بلوهر و بوذاسف به عنوان یکی از شاهزادگان اشکانی نیز از همین دست است. در مجموع در روایات اشکانیان، کمترین استناد در متون تاریخی، به منابع منسوب به ابن مقفع رخ داده است که شرح آن به تفصیل باید در جای دیگری مطرح شود.

یادداشت‌ها

۱. (ن ک: مقاله خطیبی، «نگاهی به کتاب نه‌ایة الإرب» ۱۳۷۵، و مقدمه تجارب الامم تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیی کلاتری، ۱۳۷۳. همچنین مقدمه پایان نامه دکتری رقیه شیبانی فر با عنوان بازشناسی، تحقیق و ترجمه خدای‌نامه به روایت ابن مقفع، ۱۳۹۱).
۲. (رک. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله آذرتاش آذرنوش: ابن مقفع. ج ۴، ص ۶۶۲-۶۷۰؛ و عباس زریاب خوبی: عقاید و آثار ابن مقفع. ج ۴، ص ۶۷۰-۶۸۰).

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۰). «ابن مقفع». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۴. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ۶۶۲-۶۷۰
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ ق.). تجارب الأمم و تعاقب الهمم. به کوشش سید کسروی حسن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اذکایی، پرویز. (۱۳۷۴). ابوریحان بیرونی (افکار و آرا). تهران: طرح نو.
- اصفهانى، حمزه بن حسن. (۱۳۴۰ ق.). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. برلین: مطبعة کاویانی.
- اصفهانى، حمزه بن حسن. (بی تا). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- اصفهانى، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه شعاع. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اکبرزاده، داریوش. (۱۳۸۲). کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی). تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۷۵). «ملاحظات پیرامون سیرالملوک ابن مقفع». ایران‌شناسی. ۸ (۲): ۲۷۷-۲۶۶.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۹۴). تاریخ زبان فارسی. تهران: قطره.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۸۰). تاریخ بلعمی. تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوآر.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۰). آثارالباقیه عن القرون الخالیة. تحقیق پرویز اذکایی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۲). تحقیق ماللهند. ترجمه منوچهر صدوقی سها. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۴۰۳ ق.). تحقیق ماللهند. تحقیق احمد آرام. بیروت: عالم الکتب.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم. (۱۳۷۳). تصحیح رضا انزابی نژاد، یحیی کلاتری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. چاپ سوم. تهران: سخن.
- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۳۳۵). مانی و دین او. تهران: چاپخانه مجلس.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). «نگاهی به کتاب نه‌ایة الإرب و ترجمه فارسی قدیم آن». نامه فرهنگستان. ۲ (۴): ۱۴۹-۱۴۰.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۹). «سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع». یادنامه دکتر احمد تفضلی. به کوشش علی اشرف صادقی. تهران: سخن. ۱۷۷-۱۶۳.
- زریاب خوبی، عباس. (۱۳۷۰). «عقاید و آثار ابن مقفع». دائرة المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۴، ۶۸۰-۶۷۰.

- شهیدی مازندرانی، حسین. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه نام کسان و جای‌ها. تهران: بلخ.
- شیبانی فر، رقیه. (۱۳۹۱). بازشناسی، تحقیق و ترجمه خدای‌نامه به روایت ابن مقفع از نه‌ایة الإرب فی اخبار الفرس و العرب. رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۴م). تاریخ الرسل و الملوک. تصحیح دخویه. هلند.
- کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۹۰). ترجمه بهرام فره‌وشی. چاپ پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- مانی. (۱۳۷۹). شاپورگان، بر اساس قرائت مکنزی از یافته‌های تورفان. به کوشش نوشین عمرانی. تهران: اشتاد.
- مجمّل التواریخ والقصص. (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: چاپخانه خاور.
- مجمّل التواریخ والقصص. (۱۳۹۹). تصحیح اکبر نحوی. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۹۶). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی. تهران: نی.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: انجمن آثار ملی.
- نه‌ایة الإرب فی اخبار الفرس و العرب. (۱۳۷۵). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هامین-آتیلا، یاکو. (۱۳۹۹). خداینامگ. ترجمه مهناز بابایی. تهران: مروارید.
- Brown, E.G. (1900). "Some accounts of the Arabic work entitled Nihāyatu'l-irab fī Akhbāri'l-Furs wa'l-Arab, particularly of that part which treats of the Persian King," *JRAS*. 32 (2). 195-259.
- Justi, Ferdinand. (1895). *Iranisches Namenbuch*. Marburg.
- Mackenzie, D. N. (1979). "Mani's Shābuhragān". *BSOAS*. 42 (3). 288 – 310.